



## تأثیر عوامل گفتمانی- کاربردشناختی بر حذف مفعول در زبان فارسی

فائزه سلیمی<sup>۱</sup>

والی رضایی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۷

تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۱۰/۰۳

### چکیده

حذف مفعول پدیده‌ای کاهنده ظرفیت فعل است که در خلال آن فعل دو ظرفیتی تنها با موضوع فاعل خود در جمله ظاهر می‌شود. برخلاف دیگر فرآیندهای ظرفیت‌کاه، مفعول حذف شده در این ساخت عنصری تهی یا حرکت داده شده نبوده و نمی‌توان رد آن را جای دیگری در متن یافت. حذف مورد نظر در پژوهش حاضر نیز آن نوع حذف مفعولی است که بر خلاف حذف به قرینه یا بافت محور، مرجع مفعول محذوف جایی در گفتمان ذکر نشده و بافت تأثیری بر درک آن نداشته باشد. با این حال، حذف موضوع خللی در انتقال پیام به مخاطب ایجاد ننماید. از آن‌جا که درک مفهومی که در جمله نمود آشکار ندارد را می‌توان به عوامل گفتمانی- کاربردشناختی و دانش زبانی طرفین گفتگو مرتبط دانست، نگارندگان پژوهش حاضر کوشیده‌اند با بررسی نمونه‌های متعددی از ساخت حذف مفعول که از منابع گوناگونی نظیر فیلم، رمان، روزنامه و محاورات روزمره جمع‌آوری شده است، روشن سازند کدام عوامل گفتمانی- کاربردشناختی بر رخداد حذف مفعول تأثیر دارند و دلیل تأثیرگذاری آن‌ها چیست. به دلیل عدم

<sup>1</sup> [salimi.f@fgn.ui.ac.ir](mailto:salimi.f@fgn.ui.ac.ir) دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه اصفهان.

<sup>2</sup> دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول).

وجود پیکره مناسب و سیال بودن مباحث گفتمانی-کاربردشناختی، پژوهش حاضر آماری نبوده و به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی به ارائه مهم‌ترین عواملی می‌پردازد که احتمال حذف مفعول را بالا می‌برد. یافته‌ها نشان می‌دهد برخی از این عوامل به ویژگی‌های فعل، برخی به ویژگی‌های مفعول و برخی دیگر به ساختارهایی مربوطند که وجود هر کدام را می‌توان عاملی در ایجاد شرایطی در نظر گرفت که در آن احتمال رخداد حذف مفعول بیشتر خواهد بود.

**واژگان کلیدی:** حذف مفعول، تغییر ظرفیت، کاربردشناسی، باهم‌آیی معنایی، حذف ساختاری، متمم سرنمون.

## ۱. مقدمه

در دسته‌بندی‌های سنتی، افعال بر اساس ظرفیت خود به طبقات محدودی تعلق دارند که از آن‌ها تحت عناوین لازم، متعدی و دو مفعولی یاد می‌شود. ظرفیت فعل همان تعداد موضوع‌هایی است که فعل برای شکل‌دهی جمله نیاز دارد. به عنوان مثال فعل مُردن تنها یک موضوع دریافت می‌کند و به این دلیل فعل یک ظرفیتی نامیده می‌شود، درحالی که فعل گشتن به این دلیل که دو موضوع دریافت می‌کند، فعل دو ظرفیتی خوانده می‌شود. به همین ترتیب فعلی نظیر دادن نیز فعلی سه ظرفیتی می‌باشد (Song, 2018. P. 371-372). در این میان، برخی فرآیندها موجب کاهش ظرفیت فعل، و برخی موجب افزایش آن می‌گردند. از میان فرآیندهای کاهنده‌ی ظرفیت فعل می‌توان پدیده‌ی حذف مفعول را نام برد که در خلال آن، فعل متعدی با از دست دادن مفعول خود، به فعل لازم تبدیل می‌شود و از آن جهت که مفعول هیچ تظاهر واژگانی دستوری در جمله ندارد، و اشاره‌ی تلویحی نیز به آن نمی‌شود، می‌توان اطمینان یافت که در فرآیند حذف مفعول با کاهش ظرفیت فعل متعدی و تبدیل آن به فعل لازم مواجه خواهیم بود؛ و مفهوم مفعول محذوف بر مبنای دانش عمومی مخاطب برای او قابل درک خواهد بود. از این جهت، عدم حضور مفعول در درک معنای جمله خللی ایجاد نمی‌کند. نس (Næss, 2007. P. 124-125) ادعان می‌دارد بسیاری از زبان‌ها حذف مفعولی را مجاز می‌دانند که مرجع آن از بافت قابل

بازیابی باشد. چنین حذف مفعول بافت مقیدی معمولاً زمانی رخ می‌دهد که مفعول مورد بحث، پیشتر در گفتمان ذکر شده باشد؛ در این صورت بافت کلی سرنخ‌هایی پیرامون هویت مفعول به دست می‌دهد و یا مخاطب از نشانه‌های زبانی یا غیرزبانی قادر به تشخیص مرجع مفعول محذوف می‌گردد. در مقابل، حذف مفعول بافت آزاد، به مشخص یا قابل بازیابی بودن مرجع مفعول محذوف برای شنونده وابسته نیست. او در این رابطه، جمله‌ی (1) را به عنوان نمونه ذکر می‌کند:

### 1. He is eating

نس چنین توضیح می‌دهد که برای درک جمله‌ی (1) لزومی به پی‌بردن به آنچه خورده می‌شود وجود ندارد. در واقع، انتظاری مبنی بر قابل تشخیص بودن مرجع مفعول محذوف وجود ندارد و عمل خوردن متضمن این است که چیزی خورده می‌شود و شنونده می‌داند که چیزی خورده شده، اما تشخیص این که مفعول محذوف چه نوع ماده خوراکی‌ای بوده مد نظر نیست. نمونه‌های زیر از حذف مفعول در زبان فارسی موضوع را روشن‌تر می‌سازد:

۲. مامان خوبی دارم، می‌شینه توی خونه، **می‌بافه** دونه دونه، می‌پوشم خوشگل می‌شم مثل یه دسته گل می‌شم / لباس. (شعر کود کانه)

۳. او **آرایش می‌کنه**، ولی نه برای کسی، حتی تصور می‌کنم نه برای شوهرش، بلکه برای ارضای وجود خودش / صورتش. (هامش خاک میهن، ص ۱۷۰)

۴. بی‌رحمانه یک روند دارم بر سرش می‌کوبم و می‌زنم و می‌ریزم و **می‌پاشم** / وسایل. (رمان بادیه، ص ۹۳)

۵. پیرزن تا آن‌ها را دید شستش با خبر شد و **فرستاد** پی عروسش به بهانه این که دست تنهاست و برایش مهمان آمده است / کسی. (داستان‌های روستا - بخش ۶)

هدف پژوهش حاضر بررسی عوامل گفتمانی - کاربردشناختی تأثیرگذار بر ساخت حذف مفعول و یافتن پاسخ دو پرسش زیر است:

الف - کدام عوامل گفتمانی - کاربردشناختی بر ساخت حذف مفعول تأثیر گذارند؟

ب - تأثیر آن عوامل بر ساخت حذف مفعول به چه دلایلی است؟

از این رو ۴۳۵ مورد حذف مفعول در زبان فارسی از منابع متنوعی نظیر رمان‌ها، فیلم‌ها، سریال‌ها، مجلات و روزنامه‌ها و مکالمات روزمره استخراج گشته و مورد بررسی قرار گرفته است. تنوع این منابع به منظور اطمینان از عدم تأثیر گونه‌ی زبانی خاصی بر رخداد پدیده‌ی مذکور بوده است. همچنین، نمونه‌ها به صورتی گزینش شده‌اند که بافت تأثیری بر درک مفعول محذوف در آن‌ها نداشته و به عبارتی حذف به قرینه صورت نگرفته باشد. به این معنا که مرجع مفعول محذوف جایی پیشتر در گفتمان ذکر نشده باشد و بافت سرنخ‌هایی مبنی بر تعیین هویت مفعول به دست ندهد. پس از گزینش نمونه‌ها، به منظور عدم تحمیل نظر نگارندگان به تحلیل داده‌ها، از بیست گویشور زبان فارسی خواسته شد تا با پرسیدن سؤال‌های «چه چیز را؟» و «چه کس را؟» در پایان هر جمله، مرجع مفعول محذوف را بازیابی نمایند. مفعولی که بیشترین بسامد را در میان پاسخ‌ها داشته، به عنوان مفعول محذوف در نظر گرفته شده و ارزیابی داده‌ها بر مبنای آن صورت پذیرفته است. پس از آن عوامل گفتمانی-کاربردشناختی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و تأثیرگذارترین این عوامل معرفی گشته است. در ادامه، پس از ارائه پیشینه مختصری پیرامون مطالعات صورت گرفته، یافته‌های این پژوهش را در بخش (۲) ارائه کرده، دلیل تأثیرگذاری هر یک از عوامل و همچنین احتمال رخداد حذف مفعول بر اساس عوامل معرفی شده را توضیح خواهیم داد.

اگرچه تا به حال پژوهش مستقل و منسجمی پیرامون حذف مفعول بافت آزاد در زبان فارسی صورت نگرفته است، با این حال بسیاری از زبان‌شناسان غیر ایرانی نظیر گلدبرگ (Goldberg. 2001)، ولاسکو و مونوز (Velasco & Munoz. 2002)، لوراگی (Luraghi. 2004)، تسیمپلی و پاپادوپولو (Tsimpli & Papadopoulou. 2006)، زیزیک (Zyzik. 2006)، نس (Næss. 2007)، لیو (Liu. 2008)، گراف و همکاران (Graf et all. 201)، سنمو (Cennamo. 2017)، ایو (Eu. 2018) و گلاس (Glass. 2020) در حوزه‌های مختلف این موضوع و عوامل مؤثر بر رخداد آن را در زبان‌های مختلف مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند.

گلدبرگ (Goldberg. 2001) حذف مفعول را پدیده‌ای ضرورتاً گفتمانی-کاربردشناختی می‌داند. به اعتقاد او، تقریباً تمام افعال متعدی در زبان انگلیسی، در بافت

مناسب می‌توانند بدون مفعول ظاهر شوند و در این رابطه مفهوم برجستگی گفتمانی<sup>۱</sup> را ارائه می‌دهد که مفاهیم مبتدا و کانون را در بر می‌گیرد. لازم به توضیح است که عناصر مبتدایی یا کانونی از محوریت در گفتمان برخوردار بوده، برجستگی گفتمانی بیشتری دارند و از احتمال حذف آن‌ها کاسته می‌شود. به باور گلدبرگ، در حالت عادی، کنش‌پذیر یک فعل سببی برجسته‌ترین موضوع آن است. اما اگر این موضوع، نه مبتدایی باشد و نه کانونی، برجستگی گفتمانی کمی خواهد داشت و در صورتی که تأکید بر روی خود عمل باشد، می‌تواند از جمله حذف گردد. گلدبرگ در مواجهه با افعالی نظیر *drink* و *smoke* که شرکشان در ساخت حذف مفعول متداول تر می‌باشد، و مفعول خود را بدون هیچ یک از شیوه‌های تأکید بر عمل حذف می‌کنند، نتیجه می‌گیرد که این نوع حذف مفعول، حذف مشروط واژگانی است و چنین افعالی عموماً در بافت‌های عام و تعبیر عادی ظاهر می‌شوند. جملات زیر نمونه‌هایی از این نوع بافت‌ها می‌باشد:

6. Pat smokes.

7. Pat drinks.

نس (Næss, 2007) بر خلاف گلدبرگ معتقد است حذف مفعول را نمی‌توان منحصرأ در سطح گفتمان تحلیل کرد، چرا که گاهی حذف شدن مفعول موضوعی مرتبط به معنای فعل می‌باشد. همچنین نمونه‌هایی وجود دارد که در آن حذف مفعول امکان رخداد دارد، بدون این که تأکیدی بر عمل وجود داشته باشد. او در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که نه تحلیل بر اساس معنای فعل، و نه تحلیل‌هایی که حذف مفعول را منحصر به سطح گفتمانی-کاربردشناسی می‌دانند، نمی‌توانند تمامی حقایق در مورد حذف مفعول را روشن سازند.

لیو (Liu, 2008) به دسته‌بندی افعالی می‌پردازد که در زبان انگلیسی بدون مفعول ظاهر می‌شوند و آن‌ها را در چهار دسته طبقه‌بندی می‌کند که عبارتند از (۱) افعال ذاتاً لازم، (۲) افعال لازم ارگتیو، (۳) افعال (کنشی) متعدی تبدیل شده به لازم، و (۴) افعال حذف‌کننده مفعول. حذف مفعول بافت آزاد مورد نظر در پژوهش حاضر موردی است که لیو (Liu, 2008, P. 11) افعال مرتبط با آن را در دسته «افعال (کنشی) متعدی تبدیل شده به لازم»

<sup>1</sup> discourse prominence

می‌گنجانند. ویژگی‌هایی که لئو برای این دسته افعال بر می‌شمرد عبارتند از کنشگر بودن فاعل، مفعول محذوف نامشخص و عدم وجود سرنخ‌های گفتمانی یا موقعیتی در درک مفهوم مفعول محذوف.

ایو (Eu. 2018) نیز معتقد است تعیین تمایز دو نوع حذف مفعول معرفه و نکره، نه به واسطه شناخته<sup>۱</sup> و ناشناخته بودن مرجع آن‌ها، بلکه با توجه به معین<sup>۲</sup> یا نامعین بودن این مرجع‌ها امکان‌پذیر است. وی در ارتباط با مفعول محذوف نکره، اذعان می‌دارد که نکره بودن مفعول به دلیل ناشناخته بودن مرجع آن نیست، بلکه نامعین بودن نوع مفعول است که موجب طبقه‌بندی این نوع در زمره حذف مفعول نکره می‌گردد. در مقابل، مفعول محذوف معرفه به مرجع‌های معین نیاز دارند و در تمامی بافت‌ها، اگر مرجع مفعول محذوف معرفه، چیزی غیر از آن‌چه باشد که شنونده با توجه به بافت انتظار دارد، چنان مفعولی قابل حذف نخواهد بود. در پژوهش حاضر بررسی داده‌ها نشان می‌دهد حذف مفعول را نمی‌توان منحصر به موارد محدودی دانست که در این بخش نقل شد. بلکه به نظر می‌رسد عوامل متعدد دیگری نیز بر رخداد این پدیده تأثیرگذار باشند که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

## ۲. عوامل گفتمانی-کاربردشناختی مؤثر بر حذف مفعول

در این بخش به معرفی عوامل گفتمانی-کاربردشناختی خواهیم پرداخت که در رخداد حذف مفعول تأثیرگذارند. برخی از این عوامل به ویژگی‌های فعل، برخی به ویژگی‌های مفعول و برخی دیگر به ساختارهایی مربوطند که وجود هر کدام را می‌توان عاملی در ایجاد شرایطی در نظر گرفت که در آن احتمال رخداد حذف مفعول بیشتر خواهد بود.

### ۱-۲. مفعول عام

یکی از ویژگی‌هایی که مفعول را قابل حذف می‌نماید و برای آن شواهد بین‌زبانی وجود دارد، عام بودن مفهوم مفعول است. با این توضیح که اگر مفعول، به جای اشاره به یک

<sup>1</sup> definiteness

<sup>2</sup> determinacy

چیز خاص و ویژه، به یک نوع در مفهوم عام اشاره کند، احتمال حذف آن بیشتر خواهد بود. با توجه به جملات (۸) و (۹) می‌توان به این موضوع پی برد.

۸. دائم داره می‌خوره.

۹. دائم داره بستنی می‌خوره.

در جمله (۸)، مفعول محذوف را می‌توان هر نوع ماده خوراکی در نظر گرفت؛ و همین عام بودن معنای مفعول، عاملی برای حذف آن است. اما در جمله (۹) مفعول یک واژه خاص و مشخص است و آنچه اهمیت دارد استفاده زیاد از این نوع خوراکی مشخص است و نه خود عمل خوردن. به همین دلیل، چنین مفعول خاص و مشخصی را نمی‌توان از جمله حذف نمود.

در برخی پژوهش‌های پیرامون حذف مفعول در زبان‌هایی نظیر یونانی (Luraghi, 2004)، استونیایی (Vihman, 2004) و ایتالیایی (Cennamo, 2017) کثرت افعال کنشی در ساخت حذف مفعول گاهی تلویحاً و گاهی صراحتاً بیان شده است. یکی از ویژگی‌های افعال کنشی که موجب می‌گردد این دسته افعال در حذف کردن مفعول خود با محدودیت‌های کمتری مواجه باشند، عام بودن مفهوم مفعولی است که دریافت می‌کنند. صحت این موضوع را می‌توان در جملات زیر مشاهده نمود که همگی دارای فعل کنشی و مفعول محذوفی با مفهوم عام می‌باشند.

۱۰. هر طرف که می‌چرخه دهان‌ها رو می‌بینی که **می‌بلعه** / مواد غذایی. (کتاب تماشاخانه)

۱۱. خوب **می‌پوشی**، خوب می‌گردی، چته / لباس. (فیلم سینمایی مغزهای کوچک زنگ زده)

۱۲. زن تا **نزائیده** دلبره، وقتی که زایید مادره / بچه. (ضرب‌المثل فارسی)

۱۳. روزا می‌شوره و **می‌سابه**، اون وقت شبا به خاطر جبران بطالت روز تا صبح بیدار می‌مونه و کتاب می‌خونه / ظرف-لباس. (رمان مادر عشق، ص ۱۶۸)

۱۴. خجالت بکش پسر. ده روزه شدیم گماشته تو. هی **بشور**، بپز، بدوز / ظرف. (سریال

پایتخت ۶)

در تمامی نمونه‌های ارائه شده، مفعول مفهومی عام دارد و به گونه‌ی مشخصی از یک نوع اشاره ندارد. همین عامل سبب می‌شود که بتوان آن را از جمله حذف نمود. این در حالی است که اگر مفعول در این جملات به جای مفاهیم عامی نظیر مواد غذایی، لباس، ظرف و غیره، به گونه‌ی مشخصی از طبقات مذکور همچون قرمه سبزی، بلوز قرمز من، کاسه آبگوشت و غیره اشاره داشت قابلیت حذف نمی‌یافت.

## ۲-۲. مفعول نکره

به باور هوسینگر (Heusinger, 2002) ویژگی گفتمانی-کاربردشناختی مفهوم آشنایی<sup>۱</sup> اسم، توسط ویژگی معنایی معرفگی بیان می‌شود. به واسطه‌ی این ارتباط، به نظر می‌رسد ویژگی‌های مرجع مفعول محذوف بر مبنای معرفه یا نکره بودن آن در بافت کلام را نیز بتوان به عنوان یک عامل گفتمانی-کاربردشناختی مؤثر بر حذف مفعول مورد بررسی قرار داد. در مطالعات صورت گرفته پیرامون موضوع مورد نظر، تأثیر نکره بودن بر افزایش احتمال حذف مفعول به اثبات رسیده است که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت. ولاسکو و مونوز (Velasco & Munoz, 2002) بر مبنای مفهوم معرفگی دو نوع حذف مفعول را معرفی می‌کنند. یکی حذف مفعول نکره و دیگری حذف مفعول معرفه. به عقیده‌ی آن‌ها، حذف مفعول نکره را می‌توان ذاتاً واژگانی و مرتبط به نوع مفعول و طبقه معنایی فعل دانست. آن‌ها در این زمینه فرضیه شماره (۱) خود را این گونه ارائه می‌دهند که بر اساس آن مفعول محذوف نکره، مرجع قابل دسترسی‌ای را در بافت زبانی و فرازبانی ارائه نمی‌دهد. ایشان در بررسی حذف مفعول معرفه به این نتیجه رسیده‌اند که این نوع حذف کاملاً بافتی است و تحت تأثیر عوامل بافتی قرار دارد. مثال زیر این مطلب را روشن‌تر می‌سازد:

15. He prepared the dough and moulds. He began **baking**-----.

16. She was **baking** all the day.

<sup>1</sup> familiarity



دقت در نمونه‌های ارائه شده آشکار می‌سازد که مفعول حذف شده فعل *baking* در مثال (15)، گروه اسمی *dough and moulds* است که پیشتر در گفتمان ذکر شده و در این مثال معرفه است. از این رو، حذف مفعول در این جمله حذف بافتی خواهد بود. اما در مثال (16) هیچ مرجعی برای مفعول محذوف در جمله وجود ندارد و فعل *baking* می‌تواند هر آن‌چه قابل پختن باشد را به عنوان مفعول دریافت کند. روشن است که مفعول محذوف در این مثال نکره بوده و حذف آن نمونه‌ای از حذف مفعول بافت آزاد تلقی می‌گردد.

فیلمور (Fillmore. 1986. P. 96) نیز در مورد حذف مفعول نکره و معرفه، و تعیین تمایز این دو، چنین بیان می‌کند که اگر جمله فاقد مفعول، برای شنونده قابل درک باشد، مفعول محذوف نکره است؛ و اگر چنین جمله‌ای برای شنونده عجیب بنماید بیانگر معرفه بودن مفعول محذوف می‌باشد. او در این باره نمونه‌های زیر را ارائه می‌دهد:

17. He was eating; I wonder what he was eating.

18. They found out; I wonder what they found out.

مرجع مفعول محذوف در جمله (17) نکره است و حذف آن از جمله خللی در انتقال پیام ایجاد نمی‌کند. پرسش در مورد ماهیت مفعول محذوف نیز نشان می‌دهد که مفعول نکره است و گوینده آن را نمی‌شناسد. در حالی که به باور فیلمور مرجع مفعول حذف شده در جمله (18) برای گوینده شناخته شده است؛ و آن چه موجب شده این جمله عجیب بنماید این است که گوینده در مورد چیزی سؤال می‌کند که از ماهیت آن آگاه است و به عبارت دیگر برای او معرفه است. در ارتباط با جمله (18)، می‌توان انتظار داشت که یا مرجع مفعول جایی پیشتر در گفتمان ذکر شده و یا به واسطه اشاره برای مخاطب روشن شده باشد؛ که در هر دو صورت نمونه‌ای از حذف بافتی خواهد بود. در صورت عدم وجود سرخ‌های بافتی نیز به دلیل معرفه بودن مرجع مفعول محذوف، حضور مفعول در جمله الزامی بوده و حذف آن موجب می‌شود پیام به طور کامل به مخاطب منتقل نشده و این جمله در زبان پذیرفتنی نباشد. نمونه‌های زیر از زبان فارسی در تأیید ادعای فیلمور ارائه می‌شود:

(۱۹) الف: کیک پختم.

ب: خوردم.

۲۰. \*علی خورد.

۲۱. جدیداً خیلی می خورم.

در نمونه (۱۹) پس از پاره گفت فرد (الف) واژه کیک برای فرد (ب) معرفه تلقی می‌شود، و حذف آن از پاره گفت فرد (ب) بیانگر حذف بافتی است. در نمونه (۲۰) به نظر می‌رسد که جای خالی مفعول باید با واژه‌ای پر شود که برای مخاطب شناخته شده و معرفه است از جهت با توجه به آرای فیلمور، در جمله مذکور حذف مفعول معرفه موجب می‌گردد که جمله نادرستی در نظر گرفته شود. اما در جمله (۲۱) مفعول حذف شده می‌تواند هر نوع ماده خوراکی را شامل شود که در این صورت مفعول نکره، عام و نامشخص بوده و همین ویژگی‌ها آن را قابل حذف نموده است.

نس (Næss, 2007, P. 125) نیز در بررسی ساخت حذف مفعول بافت آزاد، عنوان کلی «حذف مفعول نکره» را برمی‌گزیند و معتقد است به دلیل عدم حضور مفعول در جمله، همواره باید آن را نکره در نظر گرفت.

دقت در نمونه‌های ارائه شده در پژوهش حاضر نیز نشان می‌دهد که در تمامی موارد مرجع مفعول محذوف نکره بوده است. این موضوع را می‌توان در نمونه‌های زیر نیز مشاهده نمود:

۲۲. اخم بکن، ولی تنبیه نکن / کسی. (واژه نامه همدانی، ص ۲۷۰)

۲۳. اخم بکن، ولی علی را تنبیه نکن.

۲۴. سلام. این دفعه واقعاً بازنشسته می‌کنن یا بازم حرفش فقط زده می‌شه؟<sup>۱</sup> / کارمندان.

۲۵. سلام. این دفعه واقعاً آقای رحیمی رو بازنشسته می‌کنن یا بازم حرفش فقط زده می‌شه؟

با توجه به نمونه‌های بالا، روشن است که در صورتی که مفعول معرفه باشد، حذف آن به شیوه‌ای که در پژوهش حاضر مد نظر است امکان‌پذیر نبوده و در صورت حذف آن، با حذف بافتی مواجه خواهیم بود.

<sup>1</sup> www.sedayemoallem.ir

نکته دیگری که در اینجا لازم به ذکر می‌نماید، به شیوه رمزگذاری مفعول مستقیم در زبان‌ها مربوط است که با توجه به ویژگی‌های معناشناختی و کاربردشناختی مرجع مفعول صورت می‌گیرد. این عوامل کاربردشناختی در قالب سلسله مراتب خاصی ارائه شده‌اند که شواهد بین زبانی نیز کاربرد آن را اثبات نموده است. مشخصاً در ارتباط با موضوع مورد بحث در این زیربخش، کرافت (Croft. 2003. P. 132) سلسله مراتبی را تحت عنوان معرفگی به صورت زیر ارائه می‌دهد که می‌توان گرایش غالب زبان‌ها در تعیین ویژگی‌های مفعول را بر اساس آن توضیح داد:

سلسله مراتب معرفگی: معرفه < مشخص < نامشخص

بر اساس سلسله مراتب معرفگی، در حالت بی‌نشان مفعولی که به عنوان موضوع دوم فعل متعدی به کار می‌رود، معرفه خواهد بود و این انتخاب، گرایش غالب زبان در انتخاب مفعول است. هر چه به سمت چپ این سلسله مراتب نزدیک می‌شویم، از انتخاب بی‌نشان مفعول فاصله خواهیم گرفت. اما با توجه به این که ساخت حذف مفعول ساختی نشان‌دار است، به نظر می‌رسد که در این ساخت مفعول نیز باید ویژگی‌های متفاوتی از مفعول بی‌نشان داشته باشد که آن را قابل حذف می‌نماید.

کرافت (Croft. 2003. P. 132) در تعیین تمایز مفاهیم مطرح شده در سلسله مراتب معرفگی، چنین بیان می‌دارد که مصداق‌های معرفه برای گوینده و شنونده شناخته شده هستند. اما مصداق‌های مشخص برای شنونده شناخته شده نیستند و حتی ممکن است گوینده نیز آن‌ها را نشناسد. مصداق‌های نامشخص نیز صرفاً به عنوان یک نوع در نظر گرفته می‌شوند و نه به عنوان مصداق مشخصی برای یک مورد یا نمونه. به باور کرافت معرفگی نقش بسزایی در کدگذاری مفعول مستقیم در زبان فارسی ایفا می‌کند. چرا که در صورت معرفه بودن، مفعول به همراه تکواژ «را» حالت نشانی می‌شود. نمونه‌های زیر به جهت شفاف‌تر شدن این موضوع ارائه گشته‌اند:

۲۶. حسن کتاب را دید.

۲۷. حسن یک کتاب دید.

در ارتباط با مفعول معرفه بیشتر توضیح داده شد که حذف آن از جمله بیانگر حذف بافتی، و متفاوت از حذف مفعول بافت آزاد مورد نظر در پژوهش حاضر خواهد بود. به این سبب

مرجع مفعول محذوف را نمی‌توان معرفه در نظر گرفت. از سوی دیگر، با توجه به این که کاربرد ساخت حذف مفعول از جانب گوینده، بر اساس آگاهی او از دانش مخاطب و توانایی مخاطب بر درک مفهوم کلی جمله صورت می‌گیرد، مرجع مفعول محذوف را نمی‌توان مشخص نیز تلقی نمود. زیرا اگر این مرجع برای شنونده یا خود گوینده نیز شناخته شده نباشد، لازم است که به صورت آشکار در جمله بیان شود. بنابراین، می‌توان دریافت که مرجع مفعول محذوف نامشخص بوده و از آن جهت که به عنوان یک نوع به کار می‌رود، درک معنای جمله مستلزم تعیین و تشخیص مورد یا نمونه خاص و مشخصی از این نوع کلی از جانب مخاطب نمی‌باشد. به عنوان مثال، در جمله‌ای نظیر (۲۶)، لزومی به پی بردن به آن چه خورده می‌شود وجود ندارد و شنونده با درک این موضوع که آن چه خورده می‌شود نوعی ماده خوراکی است، قادر به دریافت معنای جمله خواهد بود.

#### ۲۸. تو قرنطینه فقط پختیم و خوردیم.

بنابراین، در صورت معرفه یا مشخص بودن مفعول، امکان حذف مفعول وجود نخواهد داشت و یا با حذف بافتی مواجه خواهیم بود که مرجع مفعول محذوف یا پیشتر در گفتمان ذکر شده، و یا از طریق اشاره مشخص گشته است. اما مفعولی که قابلیت حذف می‌یابد، نکره و نامشخص خواهد بود. با توجه به تعریفی که در ارتباط با مصداق‌های نامشخص ارائه گشت، می‌توان دریافت که عام بودن مفهوم مفعول نیز به نوعی به نامشخص بودن مرجع آن اشاره دارد. همچنین، از آن‌جا که مصداق‌های نامشخص معرفه نیستند، از جانب زبان‌شناسانی که به مطالعه ساخت حذف مفعول پرداخته‌اند، به عنوان نقطه مقابل مرجع‌های معرفه، تحت عنوان کلی «حذف مفعول نکره» مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در حالی که اگر چه نکره بودن شرط لازم به جهت حذف مفعول است، با این حال شرط کافی نیست. این نکته را می‌توان به کمک نمونه‌های زیر توضیح داد.

#### ۲۹. دیروز یه پیرهن خریدم.

#### ۳۰. \* دیروز خریدم.

دقت در نمونه‌های بالا آشکار می‌سازد که در مثال (۲۹) اگر چه «یه پیرهن» نکره است، با این حال قابلیت حذف نمی‌یابد و حذف آن موجب نادستوری شدن جمله (۳۰) گشته است. از این رو، همان‌طور که ذکر شد، نکره بودن مفعول اگرچه شرط لازمی است، اما

نمی‌تواند شرط کافی جهت حذف مفعول در نظر گرفته شود. به منظور دستیابی به ساخت حذف مفعول بافت آزاد و عدم ایجاد اختلال در معنای جمله، مفعول باید علاوه بر نکره بودن، نامشخص و عام نیز باشد. زیرا همان‌گونه که در مثال (۲۹) قابل مشاهده است، حذف مفعول نکره مشخص موجب می‌گردد که پیام جمله به طور کامل منتقل نگشته و جمله نادرستی در نظر گرفته شود. این نکته را می‌توان در مثال (۳۱) نشان داد که در این جمله مفعول به دلیل نکره، نامشخص و عام بودن در همراهی با فعل خریدن قابلیت حذف یافته است.

۳۱. مادر شوهرم می‌خوره انبار می‌کنه، دلش نیامد استفاده کنه خراب می‌شه می‌ریزه آشغالی<sup>۱</sup> / مواد غذایی.

### ۲-۳. طبیعت معنایی مفعول

به باور فیلمور (Fillmore, 1986: 100) افعال بی‌شماری وجود دارند که می‌توانند معنایی یا ظرفیت‌های متفاوتی داشته باشند. با این حال، تنها با یکی از مفاهیم و یا تنها با یکی از انواع مفعول‌هایی که دریافت می‌کنند حذف مفعول امکان‌پذیر خواهد بود. به عنوان نمونه، فعلی نظیر *win* زمانی که مفعولش *prize* یا *contest* باشد امکان حذف خواهد یافت و دیگر مفاهیمی که می‌توانند به عنوان مفعول فعل *win* به کار روند قابل حذف نخواهند بود. همچنین است فعلی نظیر *lose* که تنها به مفعول‌هایی با طبیعت معنایی خاص امکان حذف شدن می‌دهد. به عنوان مثال فعل مذکور می‌تواند کلماتی همچون *race*، *election*، *wallet*، *the key* و ... را به عنوان مفعول دریافت کند. با این حال تنها مفعولی که بیانگر مفهومی نظیر مسابقه است را حذف می‌کند. به این جهت، اگر افعال مذکور بدون حضور مفعول به کار روند، تنها مفعولی که به ذهن مخاطب متبادر خواهد شد، مفعولی خواهد بود که طبیعت معنایی آن مرتبط با مفاهیم مسابقه یا انتخابات یا نظیر

<sup>1</sup> www.niniste.com

آن باشد. از این رو، طبیعت معنایی مفعول<sup>۱</sup> را نیز می‌توان عامل تأثیرگذار دیگری در حذف آن دانست. مثال‌های زیر روشنگر مطلب خواهند بود:

32. He won the race.  
 33. He won the gold medal.  
 34. He won -----

در مثال (34) تعبیر مفعول محذوف مقید به *the race* خواهد بود. به بیان فیلمور، درک ما لزوماً مبتنی بر این است که مسابقه‌ای انجام شده و او برنده آن مسابقه بوده است، و جایزه‌ای که او آن را دریافت کرده مد نظر نیست. به باور فیلمور، میان امکان حذف شدن مفعول و طبیعت معنایی آن ارتباط مشخصی وجود دارد. نمونه‌ی زیر مؤید این موضوع در زبان فارسی می‌باشد:

۳۵. الف) شغلش چیه؟

ب) می‌خونه.

فعل خواندن قادر به دریافت مفعول‌های مختلفی با طبیعت معنایی گوناگون است و کلماتی نظیر آواز، درس، کتاب و مقاله را می‌توان به عنوان مفعول این فعل به کار برد. اما در نمونه‌ی ارائه شده که این فعل بدون حضور مفعول به کار رفته است، تنها مفعولی که در ذهن مخاطب تداعی می‌گردد کلمه‌ی آواز خواهد بود و تنها این مفعول را می‌توان در همراهی با فعل مذکور قابل حذف تلقی نمود. بر این اساس درمی‌یابیم که در جمله‌ی (۳۵)، مراد از خواندن تنها آواز خواندن است نه درس یا کتاب خواندن. جملات (۳۶) تا (۳۹) نیز در تأیید این موضوع ارائه می‌شوند:

۳۶. تیم ملی فوتبال افغانستان یک بر صفر به قطر باخت / مسابقه. (خبرگزاری افق)

۳۷. بارسا با پوکر مسی برد / مسابقه. (خبرگزاری ایسنا)

۳۸. همایون شجریان خیلی خوب می‌خونه / آواز. (مکالمات روزمره)

۳۹. بسرای تا که هستی که سرودن است بودن / شعر. (شفیعی کدکنی)

<sup>1</sup> semantic nature of the object

با توجه به توضیحات ارائه شده، افعالی نظیر *باختن/بردن، خواندن و سرودن* را می‌توان در زمره افعالی دسته‌بندی کرد که علاوه بر عام و نکره بودن مفعول، طبیعت معنایی خاص مفعول را نیز می‌توان عاملی بر حذف مفعول افعال مذکور در نظر گرفت. به این معنا که اگرچه این افعال می‌توانند مفعول‌هایی با طبیعت معنایی متفاوت دریافت کنند، با این حال، کاربرد آن‌ها بدون حضور مفعول، به ترتیب تداعی کننده مفاهیم *مسابقه، آواز و شعر* در ذهن مخاطب به عنوان مفعول است.

#### ۴-۲. تأکید بر عمل

همان‌گونه که از گلدبرگ (Goldberg, 2001) نقل شد، اگر تأکید بر روی عمل باشد و مفعول به لحاظ گفتمانی برجسته نباشد قابلیت حذف می‌یابد. ذکر این نکته لازم می‌نماید که شرایط مختلفی می‌تواند بر اهمیت بیشتر فعل نسبت به مفعول منجر گردد. از آن جمله می‌توان به غیرپایانی بودن نمود و کاهش میزان تأثیرپذیری مفعول اشاره کرد. با این توضیح که در همراهی با نمود پایانی عمل به طور کامل انجام پذیرفته و تأثیر کاملی بر مفعول خواهد داشت. از این رو، چنین مفعول تأثیرپذیرفته‌ای که عموماً مشخص و ارجاعی است، باید در جمله حضور داشته باشد تا بیانگر میزان و چگونگی تأثیری باشد که از عمل پذیرفته است. به عنوان مثال، فعلی نظیر شکستن با مشخصه [+پایانی] در ساخت حذف مفعول شرکت نمی‌کند. زیرا تأثیر کاملی بر مفعول داشته و از آنجا که اجسام گوناگون به شیوه‌های مختلفی می‌شکنند، مفعول فعل شکستن همواره باید در جمله حضور داشته باشد تا نشان دهد آن‌چه شکسته است شیشه، چوب، دست یا دل کسی است. در مقابل، نمود غیرپایانی بیانگر ناتمام بودن عمل و عدم ایجاد تأثیر کامل عمل بر مفعول است. این موضوع توجه مخاطب را از مفعول برداشته و متوجه خود عملی می‌سازد که فاقد نقطه پایانی است. در این صورت، مفعول که سازه مورد توجهی در جمله نیست قابلیت حذف شدن می‌یابد. با این حال، نمود غیر پایانی را نمی‌توان به تنهایی عاملی بر حذف مفعول دانست، بلکه نکره، نامشخص و غیر مؤکد بودن مفعول نیز به جهت حذف آن، عواملی لازم هستند. دقت در مثال زیر این نکته را روشن‌تر می‌سازد که اگرچه در این جمله نمود

غیرپایانی است، با این حال امکان حذف مفعول که همان «مقاله شما» است وجود ندارد. چرا که این واژه معرفه، مشخص و در جمله مورد تأکید بوده و قابل حذف نمی‌باشد.

۴۰. دارم مقاله شما را می‌خوانم.

با این حال، اگرچه در ساخت حذف مفعول نمود جمله عموماً غیرپایانی است و مفعول به منظور دریافت قابلیت حذف مفهومی عام و نامشخص دارد، با این حال در مواردی، تأکیدی که بر عمل وجود دارد نیز می‌تواند عاملی بر عدم برجستگی گفتمانی مفعول در مقابل عمل و حذف مفعول در نظر گرفته شود. بررسی داده‌های به دست آمده نیز مؤید این ادعا است که عمل مؤکد توجه مخاطب را از مفعول برداشته و مفعولی که نسبت به خود عمل در درجه دوم اهمیت قرار دارد را قابل حذف می‌سازد.

جملات زیر در توضیح این مطلب ارائه گشته‌اند:

۴۱. ای کاسب مگر سخن حبیب خدا حضرت محمدبن عبدالله (ص) نیست که می‌فرماید الکاسب حبیب الله. پس به این سخن عمل کن، گران مفروش، **احتکار نکن** / جنس. (شهید حیدرعلی یونسی)

۴۲. **دزد** و مترس / چیزی. (امثال و حکم)

در جملات (۴۱) و (۴۲) تأکیدی که بر اعمال احتکار کردن و دزدیدن وجود دارد، صرف نظر از این که ماهیت آنچه / احتکار یا دزدیده می‌شود چیست، حذف مفعول این دو فعل در جملات مذکور را امکان‌پذیر ساخته است.

## ۲-۵. متمم سرنمون

دیگر عامل مؤثر بر حذف مفعول، چیزی است که رایس (Rice. 1988. P. 204) تحت عنوان متمم سرنمون<sup>۱</sup> از آن یاد می‌کند. او در ارتباط با این موضوع، فعل انگلیسی *drink* را مثال می‌زند که مفعول سرنمون آن واژه *alcohol* می‌باشد. به عقیده رایس علت حذف مفعول فعل مذکور در زبان انگلیسی، وجود همین مفعول سرنمون است که از جمله‌ی فاقد

<sup>۱</sup> prototypical complement



مفعول نیز قابل بازیابی است. بر این اساس، فعل *drink* بدون حضور مفعول، در معنای *drink alcohol* تعبیر می‌شود. در زبان فارسی نیز وجود چنین متمم سرنمونی برای افعال گوناگون را می‌توان در درک مفعول محذوفشان مؤثر دانست. به عنوان مثال برای افعال *اندوختن*، *بالا آوردن*، *پارک کردن* و *تجویز کردن*، به ترتیب کلمات *مال*، *محتویات معده*، *اتومبیل* و *دارو* را می‌توان مفعول سرنمون در نظر گرفت. چرا که کاربرد افعال مذکور بدون حضور مفعول، چیزی غیر از مفعول‌های سرنمونی که برای هر یک ذکر شد را به ذهن متبادر نمی‌سازد. این موضوع در جملات (۴۳) تا (۴۶) به روشنی قابل درک است.

۴۳. دو کس رنج بیهوده بردند. یکی آنکه **اندوخت** و نخورد و دیگر آنکه آموخت و نکرد/ مال. (گلستان سعدی، حکمت شماره ۳)

۴۴. قبلاً اسم آنجا ناهارخوری بود، ولی بعد از این که یکی از کلاس اولی‌ها در آنجا **بالا آورد** اسمش شد استفراغ‌خانه/ محتویات معده. (کتاب مدرسه بی مدرسه، ص ۵۳)

۴۵. فراکسیون "اینجا **پارک نکنید** و الا پنجر می‌شوید" می‌تواند در راستای حرکت پارکبان‌ها و فروش حاشیه خیابان به ملت برای ترمز زدندان صورت گیرد/ خودرو. (شب نشینی در جهنم، ص ۲۳۰)

۴۶. هر سردردی **تجویز نکن**، خودت برا خودت **تجویز نکن**/ دارو. وجود متمم سرنمون برای افعال را می‌توان حاصل با هم آیی همنشینی در نظر گرفت. بسیاری از زبان‌شناسان نظیر (Halliday. 1966؛ McEnergy & Wilson. 2001؛ Hoey. 2005 و Fellbaum.2007) باهم آیی را وقوع هم‌زمان، منظم و پربسامد واژه‌ها در همراهی با یکدیگر دانسته‌اند به گونه‌ای که می‌توان میزان وقوع آن‌ها در کنار هم را به صورت کمی و بر اساس تحلیل‌های آماری بیان کرد. در ارتباط با باهم آیی همنشینی، صفوی (۱۳۹۰: ۱۹۸) چنین بیان می‌دارند که در بسیاری موارد، باهم آیی واژه‌ها در کنار یکدیگر سبب می‌گردد تا بخشی از معنی یک واژه به واژه دیگر منتقل شود. برای نمونه، واژه بلوند به دلیل باهم آیی همنشینی با واژه مو سبب می‌شود تا بخشی از معنی بلوند را وابسته به معنی مو بدانیم. اگر انتقال معنایی یک واژه به طور کامل صورت گیرد، آن واژه

می‌تواند حذف گردد. در واقع مفعول سرنمون را می‌توان مفعولی در نظر گرفت که فعل به تنهایی دربردارنده معنای آن باشد. به عنوان نمونه می‌توان به افعال *اُورتودنسی کردن*، *لاک زدن* و *مش کردن* در نمونه‌های زیر اشاره کرد که در حالت بی‌نشان، به ترتیب مفعولی غیر از دندان، ناخن و مو برای آن‌ها متصور نیست.

۴۷. آقای داودیان. من رفتم دکتر برای *اُورتودنسی*... گفت اگه *اُورتودنسی کنی* همیشه باید استفاده کنی<sup>۱</sup> / دندان.

۴۸. چیکار می‌کنی قربونت برم؟ *لاک می‌زنی* / ناخن‌هایت. (فیلم سینمایی رحمان ۱۴۰۰)

۴۹. اولین بار من *واسش مش کردم*. خیلی زود باهاش ایاق شدم / موهایش. (رمان لیلی من باش، ص ۲۸۹)

با توجه به نمونه‌های ارائه شده، روشن است که با شنیدن جمله‌ای نظیر (۴۸)، مفهوم مفعول حذف شده فعل *لاک زدن* برای مخاطب چیزی غیر از *ناخن* نبوده و به دلیل باهم‌آیی همنشینی *لاک زدن* و *ناخن*، کلمه *ناخن* به متمم سرنمون فعل مذکور بدل گشته است. بنابراین، در ارتباط با جمله مذکور، چنین برداشتی از سوی مخاطب که «دارم غلط‌های املایم رو لاک (غلط‌گیر) می‌زنم» بسیار دور از ذهن خواهد بود. در تأیید این سخن می‌توان به نقل دیدگاه موسوی و عموزاده (۱۳۹۸) پرداخت که اذعان می‌دارند اگرچه واژه‌های *پُر*، *سرشار*، *لبریز* و *آکنده* با هم مترادف هستند، با این حال از میان آن‌ها تنها واژه *پُر* با کلمه *دست*، در عبارت «با دست *پُر* آمده است» باهم‌آیی واژگانی دارند و واژه‌های دیگر در این ترکیب قرار نمی‌گیرند. این چنین روشن می‌شود که بر اساس باهم‌آیی واژگانی، در حالت بی‌نشان، تنها مو را *مش* می‌کنند و *ناخن* را *لاک* می‌زنند و به این سبب کلمات مو و ناخن به مفعول سرنمون افعال مذکور تبدیل می‌شوند.

## ۶-۲. حذف ساختاری

<sup>۱</sup> www.dr-davoudian.com

ولاسکو و مونوز (Velasco & Munoz, 2002) حذف مفعول را از دو منظر واژگانی و گفتمانی مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها حذف ساختاری را زیر مجموعه‌ای از حذف گفتمانی در نظر گرفته و صورت‌های مختلفی برای آن برشمرده‌اند که به قرار زیر می‌باشند: الف) صورت تقابلی<sup>۱</sup>: در آن تقابل میان دو جمله، عبارت یا فعل به کمک کلماتی نظیر «ولی» و «اما» نشان داده می‌شود.

۵۰. او در ارتباط با زبان‌ها نظریه‌پردازی می‌کند، اما من تنها توصیف می‌کنم.

ب) عبارات معین<sup>۲</sup>: که در آن کلمات و توالی آن‌ها صورت ثابتی دارند و تغییر در هر یک موجب غیرطبیعی جلوه نمودن جمله برای مخاطب خواهد شد.  
۵۱. بجوی تا بیایی.

پ) عبارات ربطی یا متوالی<sup>۳</sup>: که در آن رابطه میان چند رویداد، عبارت یا جمله به صورت متوالی و پی در پی به نمایش گذاشته می‌شود.  
۵۲. می‌زنه، می‌رقصه، می‌خونه.

ت) عبارات امری<sup>۴</sup>: که در آن پیشنهاد، درخواست یا دستوری به مخاطب داده می‌شود و او را ملزم به انجام کاری می‌سازد. به باور لوین (Levin, 1993) افعالی که در تناوب مفعول قابل درک، به ویژه مفعول قابل درک انعکاسی یا دوسویه شرکت می‌کنند، می‌توانند در ساختارهای امری نیز بدون بیان آشکار مفعول به کار روند. اما آن دسته از افعال که بیانگر مفاهیم ادراک و وضعیت روانی هستند را نمی‌توان بدون حضور مفعول در این ساخت به کار برد. نس (Næss, 2007, P. 138) نیز بر این باور است که اگر وجه امری خوانش عام و عادت‌ی داشته باشد، حذف مفعول امکان‌پذیر خواهد بود و در تأیید ادعای خویش جمله (53) را نمونه می‌آورد.

53. Thou shalt not kill.

جمله (۵۴) نیز نمونه‌ای از حذف مفعول در زبان فارسی در همراهی با ساخت امری است.

<sup>1</sup> contrastive

<sup>2</sup> fixed phrases

<sup>3</sup> linking or sequential

<sup>4</sup> instructional imperatives

۵۴. بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.

ولاسکو و مونوز برتری حذف ساختاری بر دیگر عوامل حذف مفعول را این گونه توصیف می کنند که افعالی که حذف مفعول را مجاز نمی دانند نیز با قرار گرفتن در چنین ساختارهایی، مفعول خود را حذف می کنند. از میان انواع حذف ساختاری مورد نظر ولاسکو و مونوز، به نظر می رسد حذف تقابلی، بافت مقید بوده و به نوعی حذف به قرینه باشد. به همین دلیل در این تحقیق موردی از حذف مفعول محسوب نمی شود. با این حال حذف ساختاری از انواع عبارات معین، عبارات ربطی و عبارات امری تعداد قابل ملاحظه ای از داده ها را به خود اختصاص داده و بر این اساس می توان در تأیید نظر ولاسکو و مونوز، در زبان فارسی نیز حذف ساختاری را سازوکاری به جهت فراهم کردن شرایط حذف مفعول برای افعالی در نظر گرفت که در بافت هایی غیر از بافت حذف ساختاری، حذف مفعول را مجاز نمی دانند. برخی از این موارد را می توان در جملات (۵۵) تا (۵۸) مشاهده نمود.

۵۵. نه می خورم، نه می دهم، نه **حاشا می کنم** / حقیقت. (فرهنگ جامع ضرب المثل های فارسی، ص ۷۵)

۵۶. ارزان **خری** انبان خری / کالا. (امثال و حکم)

۵۷. **نذر می کنم** نذر سرم، خودم می خورم یا پسر / چیزی. (فرهنگ جامع ضرب المثل های فارسی، ص ۹۹۲)

۵۸. خود **گویی** و خود خندی عجب مرد هنرمندی / حرف. (فرهنگ جامع ضرب المثل های فارسی، ص ۳۹۴)

## ۲-۲. مقاصد ارتباطی

گلاس (Glass. 2020) حذف مفعول را پدیده ای مرتبط به مقاصد ارتباطی میان گوینده و شنونده می داند و معتقد است میزان قابلیت بازیابی مفعول بر اساس اهداف ارتباطی تعیین می شود. او بر اساس یافته های پژوهشی پیکره بنیاد نشان می دهد در میان گروه هایی از افراد مورد آزمایش که به یک طبقه مشخص با اهداف یکسان تعلق دارند، نظیر هم گروه های

یک رشته‌ی ورزشی یا اعضای یک شرکت حقوقی، حذف مفعولی که به حوزه فعالیت آن‌ها مرتبط است بسیار متداول می‌باشد. حتی اگر فعل در حالت کلی از دسته افعالی نباشد که حذف مفعول را مجاز می‌داند. به عنوان نمونه، گلاس نشان می‌دهد که در میان اعضای گروه‌های ورزشی به ویژه در حوزه بدن‌سازی، پرورش اندام، قدرت بدنی و وزنه‌برداری بسامد افعالی نظیر *wash*، *stretch*، *push*، *press*، *lift*، *gain*، *eat*، *cut* حضور مفعول بسیار بالا است. جمله (۵۹) نمونه‌ای از حذف مفعول در زبان فارسی را نشان می‌دهد که اگر در میان گروهی از نوازندگان بیان شود، احتمالاً درک مخاطب از مفعول محذوف چیزی غیر از کلمه ساز نخواهد بود.

۵۹. این هفته هیچی نردم.

لازم به ذکر است که عوامل گفتمانی-کاربردشناختی مؤثر بر حذف مفعول که در این بخش معرفی شدند را نمی‌توان به صورت کامل از یکدیگر مجزا نموده و تأثیر هر یک بر پدیده مذکور را جداگانه مورد بررسی قرار داد. چرا که این عوامل می‌توانند به تنهایی یا در همراهی با یکدیگر بر این پدیده مؤثر باشند. به بیان دیگر، می‌توان جمله‌ای را در نظر گرفت که ساخت حذف مفعول در آن نوعی از حذف ساختاری باشد که در آن برای فعل مفعول سرنمونی متصور باشد، و مفعول محذوف آن نیز مفهوم عام داشته باشد. از این رو تعیین مرز مشخصی برای میزان تأثیرگذاری هر یک از عوامل مذکور بر حذف مفعول امکان‌پذیر نخواهد بود.

### ۳. نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر یافتن پاسخ این پرسش بود که کدام عوامل گفتمانی-کاربردشناختی بر ساخت حذف مفعول تأثیر گذارند و دلایل تأثیرگذاری آن‌ها چیست. به این منظور ۴۳۵ مورد از ساخت مذکور بر اساس مفاهیم گفتمانی-کاربردشناختی مورد ارزیابی قرار گرفت و مهم‌ترین عوامل مؤثر بر آن معرفی گشت. برخی از این عوامل به ویژگی‌های فعل، برخی به ویژگی‌های مفعول و برخی دیگر به ساختارهایی مربوطند که وجود هر کدام را می‌توان

عاملی در ایجاد شرایطی در نظر گرفت که در آن احتمال رخداد حذف مفعول بیشتر خواهد بود. با توجه به یافته‌ها مشخص شد که تعیین مرز مشخصی میان تأثیرگذاری عوامل مختلف امکان‌پذیر نبوده و این عوامل می‌توانند به تنهایی یا در همراهی با یکدیگر بر این پدیده مؤثر باشند. به این معنا که می‌توان جمله‌ای را در نظر گرفت که ساخت حذف مفعول در آن نوعی از حذف ساختاری باشد که در آن برای فعل مفعول سرنمونی متصور باشد و مفعول محذوف نیز مفهوم عام داشته باشد. لازم به ذکر است که به دلیل عدم وجود پیکره مناسب و سیال بودن مباحث گفتمانی-کاربردشناختی، امکان ارائه آمار برای عوامل مورد بحث وجود نداشته و پژوهش حاضر به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی، عواملی که احتمال حذف مفعول را بالا می‌برد معرفی نموده است. بر اساس نتایج حاصله می‌توان احتمال حذف مفعول را با توجه به ویژگی‌های مفعول، فعل، ساختار و طرفین گفتگو به صورت زیر ارزیابی نمود:

الف) ویژگی‌های مفعول: احتمال حذف مفعول نکره، عام و نامشخص، از مفعول فاقد این ویژگی‌ها بیشتر است.

ب) ویژگی‌های فعل: اگر فعل بیش از مفعول مورد توجه و تأکید باشد، فعل به تنهایی به واسطه باهم آبی همنشینی دربر دارنده معنای مفعول نیز باشد و مفعول به متمم سرنمون فعل بدل شده باشد، در این صورت احتمال حذف مفعول بیشتر خواهد بود.

پ) ویژگی‌های ساختاری: انواع حذف ساختاری شامل عبارات معین، ربطی یا متوالی و عبارات امری که در زبان فارسی عموماً دارای نمود غیر پایانی هستند و نشان می‌دهند که عمل بیش از مفعول مورد تأکید است و مفعول تأثیر کاملی از عمل نپذیرفته، برای افعالی که در بافت‌هایی غیر از بافت حذف ساختاری، حذف مفعول را مجاز نمی‌دانند، شرایط مناسبی جهت حذف مفعول فراهم خواهد کرد.

ت) ویژگی طرفین گفتگو: در میان افرادی که به یک طبقه مشخص با اهداف یکسان تعلق دارند، نظیر هم گروه‌های یک رشته ورزشی یا اعضای یک شرکت حقوقی، به دلیل دانش مشترک طرفین گفتگو، احتمال حذف مفعول بیشتر خواهد بود.

با این حال، از آن‌جا که علاوه بر عوامل گفتمانی-کاربردشناختی، عوامل دیگری نیز می‌توانند بر حذف مفعول تأثیرگذار باشند، به جهت آشکار ساختن تمامی حقایق پیرامون حذف مفعول، بررسی تأثیر عوامل نحوی، معناشناختی و رده‌شناختی بر این پدیده اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

## ۵. فهرست منابع

- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۹۶). *نحو زبان فارسی: نگاهی نقشی-رده‌شناختی*. تهران: نشر آگه.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۰). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- قیاسوند، مریم. (۱۳۹۸). *تناوب‌ها و طبقات فعلی در فارسی*. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه بوعلی سینا.
- موسوی، حمزه و محمد عموزاده. (۱۳۹۸). بررسی انگیزه باهم‌آیی واژگانی بر پایه معناشناسی قالبی: نمونه موردی "دست". *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. سال ۱۱. شماره ۱. صص ۱۹۳-۲۲۵.
- هوشمند، مژگان. (۱۳۹۳). *تعدی در زبان فارسی: تحلیلی نقشی-رده‌شناختی*. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه اصفهان.

## References

- Cennamo, M. (2017). Object omission and the semantics of predicates in Italian in a comparative perspective. In L. Hellan, A. Malchukov & M. Cennamo (Eds.), *Introduction: Issues in contrastive valency studies* (pp. 251-273). Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Croft, W. (2003). *Typology and universals*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Eu, J. (2018). On the nature of object omission: indefiniteness as indeterminacy. *English Language and Linguistics*, 22 (3). 523-530.
- Fellbaum, C. (2007). Introduction. In C. Fellbaum, *Idioms and collocations* (pp. 1-19). London: Continuum.
- Fillmore, C. J. (1986). Pragmatically controlled zero anaphora. *Proceeding of twelfth annual meeting of the Berkeley Linguistics Society*, 95-107.
- Ghiyasvand, M. (2019). *Verb classes and alternations in Persian*. (PhD dissertation). Bu-Ali Sina University.
- Glass, L. (2020). Verbs describing routines facilitate object omission in English. *Proceedings of the Linguistic Society of America*, 5, 44-58.
- Goldberg, A. (2001). Patient arguments of causative verbs can be omitted: The role of information structure in argument distribution. *Language Sciences*, 23, 503-524.
- Graf, E., Theakstone, A., Lieven, E., & Tomasello, M. (2015). Subject and object omission in children's early transitive constructions: A discourse- pragmatic approach. *Applied Psycholinguistics*, 36, 701- 727.
- Halliday, M. (1966). Lexis as a linguistic level. In C. Bazell, J. Catford, M. Halliday, & R. Robins (Eds.), *In memory of J. R. Firth* (pp. 148-62). London: Longman.
- Heusinger, K. V. (2002). Specificity and definiteness in sentence and discourse structure. *Journal of Semantics*, 19, 245-274.
- Hoey, M. (2005). *Lexical priming*. London: Routledge.



- Hooshmand, M. (2014). *Transitivity in Persian: a functional-typological analysis*. (PhD dissertation). Isfahan University.
- Levin, B. (1993). *English verb classes and alternations*. Chicago: University of Chicago Press.
- Liu, D. (2008). Intransitive or object deleting: Classifying English verbs used without an object. *Journal of English Linguistics*, 36, 289-313.
- Luraghi, S. (2004). Null objects in Latin and Greek and the relevance of linguistic typology for language reconstruction. *Journal of Indo-European Monograph Series*, 49, 234- 256.
- McEnery, A. M., & Wilson, A. (2001). *Corpus linguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Mousavi, H., & Amouzadeh, M. (2019). An investigation of motivations behind collocations based on Frame Semantics: the case study of ‘dast’. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*. Volume 11, 1, 193-225.
- Næss, A. (2007). *Prototypical transitivity*. Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Rasekh-Mahand, M. (2017). *Persian language syntax: a functional-typological approach*. Tehran: agah [in Persian].
- Rice, S. (1988). Unlikely lexical entries. *Proceedings of the 14th Annual Berkeley Linguistics Society*, 202-212.
- Safavi, K. (2011). *An introduction to semantics*. Tehran: Soureyeh mehr [in Persian].
- Song, J. J. (2018). *Linguistic typology*. Oxford: Oxford University Press.

- Tsimpli, I. M., & Papadopoulou, D. (2006). Aspect and argument realization: A study on antecedentless null objects in Greek. *Lingua*, 116, 1595- 1615.
- Van Valin, R. D. & R. J. Lapolla. (1997). *Syntax, structure, meaning and function*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Velasco, D. G., & Munoz, C. P. (2002). Understood objects in functional Grammar. *Working Paper in Functional Grammar*, 76, 1-24.
- Vihman, V. (2004). *Valency reduction in Estonian*. (PhD dissertation). University of Edinburgh.
- Zyzik, E. C. (2008). Null objects in second language acquisition: Grammatical vs. performance models. *Second Language Research*, 24, 65-110.

## THE IMPACT OF DISCOURSE-PRAGMATIC FACTORS ON OBJECT OMISSION IN PERSIAN

Faezeh Salimi<sup>1</sup>  
Vali Rezai<sup>2</sup>

Received: 29.09.2021

Accepted: 24.12.2021

### 1. Introduction

Object omission construction is a valency-reduction process in which a transitive verb appears without its object and is used as an intransitive one. However, the addressee is able to understand the meaning of the objectless sentence. The considered type of object omission in this paper is context-independent, in which the referent of the omitted object is not mentioned in previous context and the context does not provide any clue to recover the unspecified object. Among different factors which can affect object omission, in this research we attempt to find out the discourse-pragmatic factors which can facilitate this construction in Persian.

### 2. Materials and methods

In order to investigate discourse-pragmatic factors which can affect object omission construction, a data set including 435 cases of object omission was discovered and examined. In order to avoid selecting data from a particular speech type or writing style, the cases of object omission were adopted from different sources with different styles such as novels, movies, series and daily conversations. These cases were selected with respect to two criteria. First, the selected verb should be transitive in nature and basically need an object. Second, in order to select the cases of context-independent object omission, it should be noted that whether this construction can occur at the beginning of the discourse. In this way, because the context of conversation is not formed yet, it cannot provide any clues for identifying the referent of the omitted object.

---

<sup>1</sup> PhD candidate, Department of linguistics, University of Isfahan.  
[salimi.f@fgn.ui.ac.ir](mailto:salimi.f@fgn.ui.ac.ir)

<sup>2</sup> Associate professor, Department of linguistics, University of Isfahan(Corresponding Author). [vali.rezai@fgn.ui.ac.ir](mailto:vali.rezai@fgn.ui.ac.ir)

### 3. Results and discussion

The findings of indicating the impact of discourse-pragmatic factors on object omission in Persian, revealed the importance of some factors. Some of these factors are related to the object, some of them are related to the verb and some are structures which can facilitate object omission. The findings are summed up below:

**The features of the object:** An object is omissible when it is indefinite, general and unspecific. Cross-linguistically, activity verbs are the most frequent verbs in object omission construction. One reason behind this high frequency is due to the general, unspecific and non-referential object these verbs generally take. An object with these characteristics is not a significant constituent in the sentence and can be omitted.

**The features of the verb:** Actions with [-telic] feature do not have an end point and are not completely done. Therefore, the object is not entirely affected by the verb and the focus is on the action itself. This point shifts attention away from the object. In this way, the object cannot be a focusable constituent in the sentence and is not highly individuated, hence, it can be omitted. Another point is that, because of the collocation, some words co-occur more often. Because of the collocation of a verb with an object, the object becomes the prototypical complement of the verb; and this prototypical object is recoverable from the objectless sentence. In this way, the verb conveys the meaning of the object as well and object can be deleted. Accordingly, it can be concluded that a verb can omit its object 1) when it is more emphasized than the object and the focus is on the verb itself and 2) when the existence of a prototypical object is conceivable for a verb.

**The features of structural omission:** Some structures which can facilitate object omission are including fixed phrases, linking or sequential phrases and instructional imperatives which are mostly [-telic]. The interesting fact about structural omission is that it seems to dominate other relevant factors. That is, if a verb naturally does not allow object omission, in a structural context, it will omit its object.

**The features of the interlocutors:** among people who belong to a certain group with specific goals, the possibility of object omission will be increased. Because they have common knowledge of the world, common presuppositions and common cultural backgrounds. Hence, they are able to understand the meaning of an objectless sentence.

### 4. Conclusion

Investigating the impact of discourse-pragmatic factors on object omission in Persian, revealed the importance of some factors. Some of these factors are related to the object, some of them are related to the verb and some are structures which can facilitate object omission. Although investigating object omission based on the discourse-pragmatic factors enlightens many facts about this construction in Persian, but syntactic, semantic and typological factors can also affect this construction. Accordingly, object omission cannot be considered as a discourse-pragmatic phenomenon. Hence, in order to gain a broader view and providing accurate rules for this construction, investigating the impact of semantic, syntactic and typological factors on object omission is inevitable.

**Keywords:** Discourse-pragmatic; Object omission; Structural omission; Valency-reduction

